

# لشکر کشی حتمی است ، اما جنگ ...



گفت و گو با شهریار روحانی

این پدیده بوده‌ایم که دولت‌ها برای مقابله با بحران اقتصادی و اجتماعی خود به ایجاد تنش نظامی و سیاسی بیرونی دست می‌زنند. تا آستانه مقاومت مردم را در برابر فقر و پریشانی درونی بالا برند و آنان را به صورت منفی تطمیع نمایند. البته این شیوه کهنی است که افلاطون نیز در "جمهوریت" خود بدان اشاره می‌کند.

۳- شاید مهم‌ترین علت لشکر کشی گسترده آمریکا برنامه درازمدت این ابرقدرت برای کنترل بازار سوخت جهان در قرن بیست و یکم است. آمریکا با حضور نظامی مستقیم در منطقه خاورمیانه عملاً کلیه مجاری هفتاد درصد از نفت و گاز جهان را در کنترل مستقیم خود خواهد گرفت. این امر برای کشوری که ظهور کانون‌های عظیم اقتصادی مانند بازار مشترک اروپا و غول‌های اقتصادی آسیای جنوب شرقی، تهدید عظیمی برای سیادت جهانی خود می‌یابد، امری ضروری و بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. چرا در بحث شما اشاره‌ای به عراق که بهانه ظاهری آمریکا برای حمله نظامی است، نشد؟

در حقیقت عراق بهانه‌ای صرف برای آمریکا بیشتر نمی‌باشد. صدام آلت فعلی بوده است که از طریق او انقلاب نوپای اسلامی ایران مورد تهاجم و ظلم بی‌پایان قرار گرفت، صدام کسی است که با حمله به کویت که به احتمال زیاد با تحریک خود آمریکا صورت پذیرفت. زمینه را برای حضور گسترده آمریکا در خلیج فارس و حیف و میل ذخایر عظیم ارضی عربستان و کویت به وجود آورد.

فراموش نکنیم که ژنرال "شوارتسکف" فرمانده عملیات نظامی آمریکا در حمله به عراق، در صورتی که کمتر از ۲۴ ساعت به حمله نظامی خود ادامه می‌داد صدام را سرنگون می‌کرد، ولی دولت آمریکا به او حتی اجازه ادامه عملیات نظامی را به مدت دو ساعت نیز نداد. به این ترتیب واضح است که صدام عنصری بسیار مثبت برای ایجاد بهانه شروع برای حضور نظامی آمریکا در منطقه است. همان گونه که "طالبان" آفریده آمریکا، زمینه ساز حضور مستقیم آمریکا در آسیای میانه گشته است.

به هر صورت به نظر شما حمله نظامی آمریکا به عراق صورت خواهد پذیرفت؟

شواهد نشان می‌دهد که چنین حمله‌ای اگر صورت پذیرد بسیار نزدیک مثلاً در ماه آینده نخواهد بود، زیرا، اولاً جمهوریخواهان با کسب کرسی‌های مجلس و سنای آمریکا، قادر خواهند بود بودجه نظامی آمریکا را بدون هیچ نوع تحرک عملی نظامی افزایش دهند در نتیجه خود به خود فوریت چنین اقدام نظامی ضرورت خود را از دست داده است. ثانیاً جو عمومی جامعه آمریکا از یک طرف و جامعه جهانی از طرف دیگر، آمادگی لازم را برای چنین اقدامی از طرف آمریکا ندارد. اقدام نظامی بدون حمایت گسترده افکار عمومی جهانی برای دولت بوش که از نظر اقتصادی بسیار متزلزل است، یک انتحار سیاسی می‌باشد. ثالثاً آمریکا برنامه مشخصی

آقای شهریار روحانی در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. مدرک دیپلم را از دبیرستان "هدف" گرفت و دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته فیزیک در دانشگاه "برکلی" کالیفرنیا گذراند. ایشان مدرک دکترای فیزیک نظری را از دانشگاه "ییل" آمریکا دریافت نمود و چند سال بعد، تمام واحدهای دکترای روان‌شناسی را در دانشگاه "هوستون" تگزاس به پایان برد. وی از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشجویان کالیفرنیا بود که تا سال ۱۳۵۷ سمت دبیر فرهنگی این انجمن را در سراسر آمریکا برعهده داشت. در آستانه پیروزی انقلاب، وی سخنگوی هیئت چهار نفره نمایندگان امام خمینی در کمیته نظارت بر نمایندگی‌های سیاسی ایران در آمریکا و کانادا شد. مدتی پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد و سال ۱۳۵۸ سردبیری روزنامه کیهان را به عهده گرفت. دکتر شهریار روحانی پس از انقلاب نیز در دانشگاه‌های ایران و آمریکا تدریس می‌کرده است.

در این گفت و گو به مقولاتی اشاره شده که بحث و تفصیل مستقلاً را می‌طلبد و امیدواریم در گفت و گوهای آینده جبران شود. این مقوله‌ها عبارتند از: الف- احیای میلیتاریسم روسیه، ب- طرح لونیس، ج- کنفدراتیو کردن خاورمیانه.

بعد از ماه‌ها جنجال و تبلیغات سیاسی آیا به نظر شما حمله نظامی آمریکا به عراق صورت خواهد گرفت؟

نخست باید میان واژه "حمله" و "لشکر کشی" تمییز داده شود. به نظر می‌رسد که لشکر کشی آمریکا به خاورمیانه اجتناب ناپذیر است، در حالی که حمله نظامی احتمالاً در آینده‌ای نزدیک صورت نخواهد گرفت.

دلایل به گفته شما این لشکر کشی چه می‌تواند باشد؟ شواهد نشان می‌دهد که سه عامل اساسی تعیین کننده در این تحرک نظامی نقش دارند:

۱- احیای میلیتاریزم آمریکا (۱) بعد از دوران ریاست جمهوری بوش و خاصه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اقتدار میلیتاریزم آمریکا به طور پیوسته تقلیل پیدا کرد. نمونه بارز این تقلیل قدرت و نفوذ را در بسته شدن بیش از صد پایگاه نظامی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون می‌توان مشاهده نمود. میلیتاریزم آمریکا با ایجاد جو تنش و تخاصم که نخست با تحریک چین آغاز گشت و به مرور تا واقعه یازدهم سپتامبر افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد، بهانه‌ای برای بسط قدرت و احیای دوباره خود ایجاد نمود.

۲- بحران اقتصادی آمریکا و رکود عظیمی که اقتصاد آمریکا را به شدت تهدید می‌کند جبراً راه‌های نامعقولی را برای مقابله با این بحران به حاکمیت نامعقول تر بوش تحمیل می‌کند. در دو قرن گذشته مکرراً شاهد

برای خود عراق ندارد، چرا که در صورت سقوط صدام ناگزیر به ایجاد حکومت دموکراتیک و یا نظامی (دیکتاتوری) می‌باشد. شق اول حکومت به دلیل اکثریت شیعیان در عراق منجر به ایجاد دولتی شیعی خواهد شد، که مورد قبول کردها و اهل سنت قرار نخواهد گرفت. چنین امری زمینه‌ساز نخست‌تشنج و سپس تجزیه عراق خواهد گشت، چنین تجزیه‌ای به عدم ثبات ترکیه (که از اقمار آمریکا بوده و عضو ناتو نیز می‌باشد) خاصه منطقه کردنشین آن و کشورهای دیگر منطقه خواهد انجامید. چنین عدم ثباتی با برنامه آرام کردن منطقه نفت خیز جهان در تضاد مستقیم می‌باشد. رابعاً حضور نظامی آمریکا و حمله مستقیم به عراق دولت‌های طرفدار آمریکا (مانند عربستان سعودی) را متزلزل نموده و دامنه تشنج و تضاد را گسترده خواهد کرد. در چنین شرایطی آمریکا نه تنها خود را بلکه تمامی جهان صنعتی را در باتلاقی تیره و تاریک افکنده است. خامساً نظامیان آمریکا مکرر اعلام کردند که درگیر شدن آمریکا در دو نقطه متفاوت صلاح نمی‌باشد و تا زمانی که بحران افغانستان و درگیری نظامی در آن به پایان نرسیده است، نمی‌بایست در منطقه دیگری درگیر گشت. مجموعه این عوامل نشان می‌دهد که حمله نظامی و یا جنگ که مثلاً در آذرماه انتظار می‌رفت، صورت نخواهد پذیرفت.

#### نظر به توضیحات شما آمریکا چه اقدامی انجام خواهد داد؟

شواهد نشان می‌دهد که آمریکا به طور پیوسته نیروی نظامی خود را در خلیج فارس افزایش می‌دهد و بر دامنه تبلیغات خود نیز در منطقه خواهد افزود. در کنار این دو، برنامه‌هایی برای دگرگون کردن سیاسی کشورهای منطقه به خصوص عراق، پیاده خواهد نمود. ایجاد تشکل‌های قوی تر سیاسی در عراق، وحدت میان کردها و تشدید تضاد درونی حامیان صدام از جمله برنامه‌های آمریکا در این دوره خواهد بود.

#### مجموعه این عوامل چه تأثیری بر ایران خواهد گذاشت؟

دو حیطة متفاوت را در این زمینه باید مورد مذاقه قرار داد، اول تأثیر حضور نظامی آمریکا بدون دخالت در امور ایران است. دوم: احتمال دخالت مستقیم سیاسی یا سیاسی و نظامی (به طور توأمان) می‌باشد. مورد اول یعنی حضور نظامی آمریکا در عراق، به طور طبیعی موجب تنش‌هایی در درون ایران خواهد گردید ولی این تنش‌ها در صورتی که دولت ایران با تسامح و سازنده با مردم ایران برخورد کند و مثلاً راه معقول آقای خاتمی را دنبال کند، نتایج سوء گسترده‌ای نخواهد داشت، چنان‌که در ماجرای افغانستان تغییرات چشمگیری در کوتاه مدت صورت نپذیرفت، اما اگر آمریکا بخواهد در ایران دخالت سیاسی یا نظامی مستقیمی نماید، تشدید بحرانی غیرقابل کنترل در ایران اجتناب‌ناپذیر است. به عنوان مثال اگر آمریکا به مدت کوتاهی مثلاً دوماه دهانه خلیج فارس را مسدود سازد به علت قطع صدور نفت، بحران اقتصادی دولت ایران را با تزلزل عظیم روبه‌رو خواهد کرد. خاصه این امر در زمانی صورت خواهد پذیرفت که وحدت دوران نخست انقلاب و حمایت مردمی از دولت جمهوری اسلامی مانند سابق وجود ندارد. این امر می‌تواند تبعات گسترده‌ای را دربر داشته باشد.

فکر می‌کنم باید نکته آخر را کمی بیشتر مورد بحث و بررسی قرار داد. بسیاری از کشورهای جهان به خصوص در مورد کردستان معتقد به "کنفدراتیو" کردن منطقه خاورمیانه می‌باشند. این بدان معناست که منطقه کردستان، مناطق ترک‌نشین، مناطق عرب‌زبان، بلوچ و غیره هر یک در کنفدراسیونی مستقل، حکومت‌های جدید خود را به وجود آورند، واضح است که چنین برنامه‌ای تمامیت ارضی ایران را به طور جدی به خطر خواهند انداخت. لازم به تذکر است که طرح

"لویس" (۲)، طرحی که اسرائیل برای تجزیه ارضی خاورمیانه تدوین نمود و شاه آن را پیدا کرد، در سفارت ایران در آمریکا به دست ما رسید و به شورای انقلاب تسلیم گشت، همین جریان "موزائیکی نمودن" خاورمیانه دنبال گشته بود. جالب توجه است که تا آذربایجان شوروی سابق، قره‌باغ و ارمنستان یعنی مرزهای شمالی ایران این تجزیه ارضی صورت تحقق پذیرفت. فقدان قدرت دولت مرکزی ایران یا تقلیل حمایت مردمی از آن، می‌تواند چنین برنامه ویرانگری را صورت تحقق بخشد. به همین دلیل دولت و ملت ایران در شرایط کنونی باید با دقت بسیار، اعمال و برنامه‌های سیاسی خود را (اعم از سیاست داخلی یا خارجی) دنبال نماید. بدین ترتیب به نظر شما حضور و دخالت نظامی و سیاسی آمریکا به خاطر تجزیه ارضی ایران است؟

خیر، به هیچ وجه شواهد دقیقی در این زمینه وجود ندارد، لیکن جو عمومی سیاسی جهان می‌تواند منجر به چنین تجزیه ارضی گردد. به عنوان مثال بازار مشترک اروپا مصراً به ایجاد دولت مستقل کرد را در سه دهه گذشته دنبال کرده است، از طرفی دیگر میلیتاریزم آمریکا جلوگیری از تضعیف دولت ترکیه که طرفدار آمریکا و عضو ناتو می‌باشد، بوده است. اکنون توضیح خواهیم داد که چرا آمریکا با تشکیل دولت کرد و تجزیه ارضی ایران و ترکیه مخالف است.

میلیتاریزم آمریکا به دو دلیل به احیای قدرت نظامی روسیه (۳) و ایجاد دولتی مقتدر در آن دست زده است. (امری که به ظاهر متناقض با آرمان‌های ابرقدرت آمریکا است!)

۱- دلیل اول آمریکا برای احیای قدرت نظامی روسیه ایجاد بهانه برای افزایش قدرت میلیتاریستی خویش می‌باشد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، میلیتاریزم آمریکا بهانه و مشروعیتی برای ادامه حیات خود نداشت، احیای یک ابرقدرت مجازی مشروعیت مجددی برای آن به وجود خواهد آورد.

۲- آمریکا ناگزیر است برای کنترل و مهار کردن ابرقدرت آینده چین، قدرت نظامی خود را نیز به طور فزاینده‌ای افزایش دهد. بنابراین برای حفظ همین کانون قدرت نظامی یعنی روسیه مقتدر، سدی مانند ترکیه و ایران در راه آب‌های گرم جنوب ضرورت اجتناب‌ناپذیری است. بدین ترتیب حداقل در مقطع کنونی میلیتاریزم آمریکا برنامه‌ای در جهت تجزیه ارضی ایران ندارد، ولی میلیتاریزم آمریکا به تنهایی تعیین‌کننده سرنوشت منطقه نمی‌باشد و کمافی السابق خطر تجزیه ارضی، خطری بسیار جدی می‌باشد.

#### به نظر شما دولت ایران چه اقداماتی باید در این زمینه انجام دهد؟

ایجاد جو آشتی ملی و حمایت گسترده مردمی از دولت ایران در تمام قرون و اعصار گذشته بزرگ‌ترین عامل حفظ تمامیت ارضی ایران بوده است. در کنار این عامل بسیار مهم تقویت دولت منتخب مردم در ایران یعنی دولت آقای خاتمی زمینه مثبتی را برای بازار مشترک ایجاد خواهد نمود که به دفاع از دوتی دموکراتیک قیام نموده و تنها منطقه نفت خیز منطقه خاورمیانه را که آمریکا در آن حضور مستقیم نظامی و سیاسی ندارد، در جرگه کشورهای دولت "کامله‌انوداد" خود حفظ کند. مع الاسف رویدادهای ماه‌های گذشته در این راستا نبوده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. Rival Of American militarism.
2. Louice Plan.
3. Rival Of Russian militarism.

